

بررسی پارامترهای مؤثر در ارتباط بین دانشکده علوم تربیتی و آموزش و پرورش در جهت آموزش بهتر

ثریا دهواری

دانشجوی کارشناسی ارشد، تکنولوژی آموزشی، دانشگاه بین المللی چابهار، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی پارامترهای مؤثر در ارتباط میان دانشکده علوم تربیتی و آموزش و پرورش می‌پردازد و به تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این رابطه می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق شناسایی عواملی است که می‌توانند به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری در مدارس از طریق تقویت همکاری بین دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی کمک کنند. هدف پژوهش حاضر ارائه الگوی ارتباط بین دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش می‌باشد. پژوهش براساس هدف کاربردی و براساس روش از نوع ترکیبی اکتشافی است، این مطالعه قصد دارد به بررسی این موضوع اقدام نماید و ابعاد و لایه‌های ناشناخته نظام ارتباطی آموزش و پرورش با آموزش عالی را روشن سازد. با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی و کمی، داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های عمیق با اساتید دانشگاه، معلمان و مدیران مدارس جمع‌آوری شد. نتایج نشان می‌دهد که چندین پارامتر کلیدی، از جمله تعاملات مداوم، برنامه‌های مشترک آموزشی، و تبادل تجربیات عملی، تأثیر قابل توجهی بر بهبود کیفیت آموزش دارند. همچنین، وجود موانع ساختاری و فرهنگی، نظیر عدم هماهنگی در اهداف و انتظارات، از جمله چالش‌های اصلی در این ارتباط شناسایی شد. تحقیق نشان می‌دهد که تقویت ارتباطات میان دانشکده علوم تربیتی و آموزش و پرورش می‌تواند به توسعه برنامه‌های آموزشی مبتنی بر نیازهای واقعی مدارس و بهبود مهارت‌های معلمان منجر شود. این مقاله به سیاست‌گذاران آموزشی و مدیران دانشگاه‌ها توصیه می‌کند که با ایجاد سازوکارهای مؤثر برای همکاری و تبادل اطلاعات، به ارتقاء کیفیت آموزش و یادگیری در نظام آموزشی کشور کمک کنند. نتایج حاکی از آن است که دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش باید به برنامه‌های کلانی مانند تدوین اهداف مشترک و یا تدوین پروژه‌های مشترک باشند تا در این راستا پیوند عمیق‌تری بین دو حوزه برقرار گردد.

واژه‌های کلیدی: دانشکده علوم تربیتی، آموزش و پرورش، ارتباطات، کیفیت آموزش، همکاری

۱- مقدمه

در عصر حاضر، آموزش و پرورش به عنوان یکی از ارکان اساسی توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع شناخته می‌شود. در این راستا، ارتباط مؤثر بین نهادهای آموزشی، به ویژه دانشکده‌های علوم تربیتی و سیستم‌های آموزش و پرورش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دانشکده‌های علوم تربیتی به عنوان مراکز تولید علم و تربیت معلمان، نقش کلیدی در بهبود کیفیت آموزش و یادگیری ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، آموزش و پرورش به عنوان نهاد اجرایی، مسئولیت اجرای برنامه‌های آموزشی و پرورشی را بر عهده دارد [1].

با این حال، در بسیاری از کشورها، ارتباطات بین این دو نهاد با چالش‌هایی مواجه است که می‌تواند بر کیفیت آموزش تأثیر منفی بگذارد. عدم هماهنگی در اهداف و انتظارات، کمبود تعاملات مداوم، و عدم توجه به نیازهای واقعی مدارس از جمله موانع موجود در این ارتباط هستند. این چالش‌ها می‌توانند به عدم تطابق برنامه‌های آموزشی با نیازهای بازار کار و جامعه منجر شوند و در نتیجه، کیفیت آموزش را تحت تأثیر قرار دهند.

از این رو، هدف این مقاله بررسی پارامترهای مؤثر در ایجاد و تقویت ارتباط بین دانشکده علوم تربیتی و آموزش و پرورش است. این تحقیق به دنبال شناسایی عواملی است که می‌توانند به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری در مدارس کمک کنند. با توجه به اهمیت این موضوع، نتایج این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی و مدیران دانشگاه‌ها کمک کند تا با ایجاد سازوکارهای مؤثر، ارتباطات بین این دو نهاد را تقویت کرده و به ارتقاء کیفیت آموزش در کشور کمک نمایند [2].

۱-۱- بیان مسئله

اهمیت تربیت معلمان و متخصصان آموزش، ارتباط مؤثر بین دانشکده‌های علوم تربیتی و نهادهای آموزش و پرورش بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. دانشکده‌های علوم تربیتی به عنوان مراکز علمی و پژوهشی، مسئولیت تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد را بر عهده دارند که می‌توانند به بهبود کیفیت آموزش در مدارس کمک کنند [5]. با این حال، در بسیاری از کشورها، این ارتباط با چالش‌هایی مواجه است که می‌تواند بر کیفیت آموزش تأثیر منفی بگذارد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: [4]

عدم هماهنگی در اهداف و انتظارات:

بین اهداف آموزشی دانشکده‌ها و نیازهای واقعی مدارس اغلب عدم تطابق وجود دارد. این عدم هماهنگی می‌تواند منجر به تربیت معلمانی شود که نتوانند به خوبی به نیازهای دانش‌آموزان پاسخ دهند.

کمبود تعاملات مداوم:

تعاملات ناکافی بین دانشکده‌های علوم تربیتی و نهادهای آموزش و پرورش، مانع از تبادل تجربیات و دانش‌های نوین می‌شود. این امر می‌تواند به عدم به‌روزرسانی روش‌های تدریس و محتوای آموزشی منجر شود.

عدم توجه به نیازهای محلی:

برنامه‌های آموزشی در دانشکده‌ها ممکن است به نیازهای خاص مناطق و جوامع محلی توجه نکنند، که این موضوع می‌تواند بر اثربخشی آموزش تأثیر منفی بگذارد.

موانع فرهنگی و ساختاری:

وجود موانع فرهنگی و ساختاری، نظیر عدم پذیرش نوآوری‌ها و تغییرات در نظام آموزشی، می‌تواند به محدود کردن همکاری‌ها و ارتباطات مؤثر بین این دو نهاد منجر شود.

کمبود منابع و حمایت‌های مالی:

عدم وجود منابع کافی و حمایت‌های مالی برای ایجاد و تقویت برنامه‌های مشترک آموزشی، از دیگر موانع موجود در این ارتباط است.

اهمیت تحقیق

با توجه به این چالش‌ها، بررسی پارامترهای مؤثر در ارتباط بین دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش از اهمیت بالایی برخوردار است. این تحقیق می‌تواند به شناسایی عوامل کلیدی که می‌توانند به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری در مدارس کمک کنند، بپردازد و راهکارهایی برای تقویت این ارتباط ارائه دهد.

در نهایت، هدف این مقاله شناسایی و تحلیل این پارامترها و ارائه پیشنهاداتی برای بهبود ارتباطات و همکاری‌های مؤثر بین دانشکده‌های علوم تربیتی و نهادهای آموزش و پرورش است تا به ارتقاء کیفیت آموزش در کشور کمک شود.

دانشکده‌های علوم تربیتی به عنوان مراکز علمی و آموزشی، نقش بسیار مهمی در نظام آموزش و پرورش دارند. این اهمیت را می‌توان از زوایای مختلفی بررسی کرد [7]. :

تربیت معلمان ماهر:

دانشکده‌های علوم تربیتی مسئولیت تربیت معلمان و مربیان را بر عهده دارند. این معلمان با دانش و مهارت‌های لازم برای تدریس و مدیریت کلاس‌های درس، نقش کلیدی در فرآیند یادگیری دانش‌آموزان ایفا می‌کنند [8].

توسعه برنامه‌های آموزشی:

این دانشکده‌ها به طراحی و توسعه برنامه‌های آموزشی مبتنی بر پژوهش و نیازهای جامعه می‌پردازند. این برنامه‌ها می‌توانند به روز و متناسب با تغییرات اجتماعی و فرهنگی باشند و به بهبود کیفیت یادگیری کمک کنند.

پژوهش و نوآوری:

دانشکده‌های علوم تربیتی به عنوان مراکز پژوهشی، به تولید دانش و نوآوری در زمینه‌های مختلف آموزشی کمک می‌کنند. این پژوهش‌ها می‌توانند به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در نظام آموزشی و ارائه راهکارهای مؤثر منجر شوند.

توسعه مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی:

این دانشکده‌ها به آموزش مهارت‌های اجتماعی، اخلاقی و ارتباطی به دانش‌آموزان و معلمان می‌پردازند. این مهارت‌ها برای ایجاد یک محیط یادگیری مثبت و سازنده ضروری هستند.

توجه به نیازهای یادگیرندگان:

دانشکده‌های علوم تربیتی می‌توانند با بررسی نیازهای یادگیرندگان و جامعه، برنامه‌های آموزشی را به گونه‌ای طراحی کنند که به بهترین نحو به این نیازها پاسخ دهند.

ایجاد ارتباط بین تئوری و عمل:

این دانشکده‌ها با ایجاد ارتباط بین تئوری‌های آموزشی و عمل در کلاس‌های درس، به معلمان کمک می‌کنند تا از نظریه‌های علمی در فرآیند تدریس خود بهره‌برداری کنند.

توسعه حرفه‌ای معلمان:

دانشکده‌های علوم تربیتی می‌توانند برنامه‌های توسعه حرفه‌ای برای معلمان ارائه دهند تا آن‌ها بتوانند مهارت‌های خود را به‌روز کنند و با تغییرات و چالش‌های جدید در آموزش آشنا شوند.

تسهیل همکاری با نهادهای آموزشی:

این دانشکده‌ها می‌توانند به عنوان پل ارتباطی بین دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی عمل کنند و همکاری‌های مؤثری را در زمینه‌های مختلف آموزشی برقرار سازند.

توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی:

دانشکده‌های علوم تربیتی با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی در جوامع، می‌توانند برنامه‌های آموزشی را طراحی کنند که به نیازهای مختلف فرهنگی پاسخ دهند و به ایجاد حس احترام و پذیرش در بین دانش‌آموزان کمک کنند [6].

تقویت روحیه پژوهشگری:

این دانشکده‌ها با ترویج فرهنگ پژوهش و تحقیق در بین دانش‌آموزان و معلمان، به تقویت روحیه پژوهشگری و تفکر انتقادی در نظام آموزشی کمک می‌کنند.

به طور کلی، دانشکده‌های علوم تربیتی با تأمین دانش، مهارت و پژوهش‌های لازم، به بهبود کیفیت آموزش و پرورش کمک می‌کنند و نقش اساسی در تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد برای جامعه ایفا می‌نمایند. این ارتباط متقابل می‌تواند به ایجاد نظام آموزشی کارآمد و پاسخگو منجر شود که به نیازهای جامعه و دانش‌آموزان پاسخ دهد.

۲- مبانی و پیشینه پژوهش

مبانی پژوهش به عنوان چارچوب نظری و مفهومی تحقیق، به بررسی و تحلیل موضوع مورد مطالعه کمک می‌کند. در این مقاله، مبانی پژوهش شامل نظریه‌ها، مدل‌ها و مفاهیم کلیدی مرتبط با ارتباط بین دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش است. در ادامه به برخی از این مبانی پرداخته می‌شود:

نظریه‌های یادگیری: نظریه‌های مختلف یادگیری، از جمله نظریه‌های شناختی، اجتماعی و سازنده، می‌توانند به درک بهتر از فرآیند یادگیری و تأثیر آن بر طراحی برنامه‌های آموزشی کمک کنند. این نظریه‌ها به ما می‌آموزند که چگونه یادگیری می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف، از جمله محیط آموزشی و روش‌های تدریس قرار گیرد [7].

مدل‌های همکاری بین دانشگاه و مدارس: مدل‌های مختلفی برای همکاری بین دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی وجود دارد که می‌تواند به تقویت ارتباطات و همکاری‌ها کمک کند. این مدل‌ها شامل تبادل دانش، برنامه‌های مشترک آموزشی و کارآموزی‌های عملی برای دانشجویان است.

نظریه‌های سیستم‌های آموزشی: نظریه‌های سیستم‌های آموزشی به بررسی ساختار و عملکرد نظام‌های آموزشی می‌پردازند. این نظریه‌ها می‌توانند به تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های موجود در ارتباط بین دانشکده‌ها و نهادهای آموزش و پرورش کمک کنند.

[9]

مفاهیم مدیریت تغییر: در فرآیند بهبود ارتباطات و همکاری‌ها، مدیریت تغییر یکی از عوامل کلیدی است. مفاهیم و استراتژی‌های مدیریت تغییر می‌توانند به شناسایی موانع و تسهیل فرایند تغییر در نظام آموزشی کمک کنند [8]. نظریه‌های ارتباطات: نظریه‌های ارتباطات به بررسی نحوه تعامل و ارتباط بین افراد و نهادها می‌پردازند. این نظریه‌ها می‌توانند به شناسایی راهکارهایی برای بهبود ارتباطات و تبادل اطلاعات بین دانشکده‌ها و نهادهای آموزش و پرورش کمک کنند [10]. مفاهیم کیفیت آموزش: بررسی مفاهیم و شاخص‌های کیفیت آموزش به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه ارتباطات مؤثر می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری در مدارس منجر شود.

با توجه به این مبانی، پژوهش حاضر به بررسی پارامترهای مؤثر در ارتباط بین دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش می‌پردازد و سعی دارد با تحلیل این پارامترها، راهکارهایی برای بهبود کیفیت آموزش و یادگیری ارائه دهد. این مبانی می‌توانند به عنوان چارچوبی برای طراحی و اجرای تحقیق مورد استفاده قرار گیرند و به درک بهتر از ارتباطات پیچیده بین این دو نهاد کمک کنند.

۱-۲- مفهوم تربیت

معنی و مفهوم تربیت چیست؟ برای رسیدن به تعریف تربیت بحث را با توجه به معانی لغوی تربیت و اصطلاحاتی که مترادف آن به کار می‌روند پی می‌گیریم.

۱-۱-۲- تعلیم یا آموزش:

این واژه در لغت نامه دهخدا به معنی آموختن، آگاهانیدن، کسی را چیزی آموختن، آموزانیدن و... آمده است. تربیت یا پرورش: در همان جا به معنی پروراندن، پروردن و آموختن معنی شده است. معنای تربیت در یک عبارت اینست: «روش رفتاری و گفتاری دادن به غیر، طوری که این روش، ملکه ذهن او شود.» کسی را تربیت کردن یعنی این که روش رفتاری و گفتاری به وی یاد داده شود. تربیت در بُعد اخلاقی این است و اگر ملکه ذهن شد، بدین معنی است که هر وقت کاری انجام دهد بر اساس روش رفتاری و گفتاری می‌باشد که مرتب به وی آموزش داده. اینجاست که می‌گویند: «مرتبی او را تربیت کرده است.» تربیت شامل ایجاد یا فعلیت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان می‌شود که مطلوبیت و ارزش داشته باشد. این کمال گاهی جنبه شناختی دارد که به دانش، شناخت و آگاهی انسان مربوط می‌شود. گاهی نیز جنبه کنشی یا حرکتی دارد که به رفتار و اعمال عینی انسان که اغلب دارای مظاهر جسمانی هستند مربوط می‌گردد و بالاخره گاهی جنبه گرایشی یا عاطفی دارد که با نگرش، اعتقاد، ایمان و علائق، احساسات انسان مرتبط است. تربیت مفهوم بی پایان و بی کرانه ای است که تمامی شئون و ساحت‌های حیات انسانی را در بر می‌گیرد. تربیت نه در حصار زمان محدود می‌شود و نه در قلمرو مکان می‌گنجد. فراتر از محیط وسیع تر از عالم و ژرف تر از رفتار بیرونی و نهان و سرشت آدمی است. تربیت ریشه در هزاران نسل پیشین انسانی دارد و سایه تأثیر آن بر تمام نسل‌های پسین نیز ادامه خواهد داشت. فرایند تربیت در اقتصاد، مدیریت، سیاست، جنگ، صلح، هنر، ادبیات، تکنولوژی، دانش‌های انسانی، روابط اجتماعی، رشد و تعالی درونی ترین ویژگی‌ها، خصلت‌های روحی و روانی انسان‌ها رخ می‌نماید و برایندهای مستقیم دارد. این فراروندگی و بی کرانگی تربیت، پیچیدگی در فهم حقیقت و چیستی آن را در پی آورده است، چندان که بسیاری از کارشناسان و دانشمندان

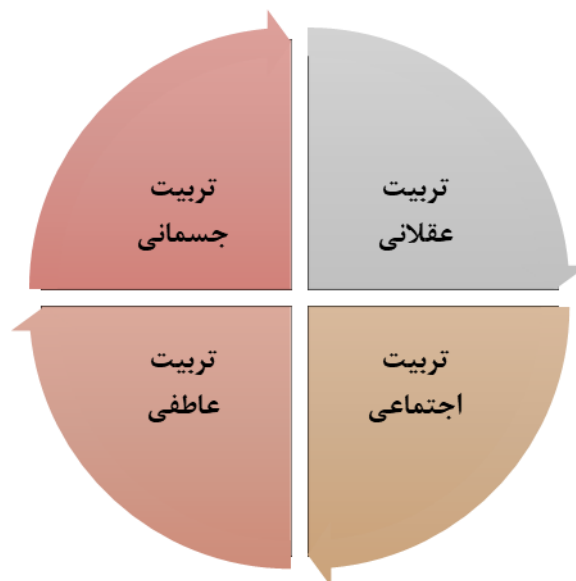
تعلیم و تربیت از جمع بندی مفهوم تربیت، سویه های تربیت، عوامل تربیت، آثار تربیت و تجلیات تربیت عاجز آمده و به تعریف های سطحی و تسامح بار بسنده کرده اند. [12]

تربیت یکی از مفاهیم کلیدی در آموزش و پرورش است که به فرآیند شکل گیری شخصیت، رفتار و مهارت های فردی و اجتماعی افراد اشاره دارد. این مفهوم به عنوان یک فرآیند جامع و چندبعدی در نظر گرفته می شود که در آن جنبه های مختلف زندگی فرد، از جمله فکری، عاطفی، اجتماعی و جسمی، تحت تأثیر قرار می گیرد. در ادامه به بررسی ابعاد مختلف مفهوم تربیت در آموزش و پرورش پرداخته می شود:

تربیت به معنای هدایت و پرورش افراد به سمت رشد و شکوفایی کامل در ابعاد مختلف زندگی است. این فرآیند شامل آموزش مهارت ها، ارزش ها، نگرش ها و رفتارهای مثبت است که به فرد کمک می کند تا به عنوان یک شهروند مسئول و فعال در جامعه عمل کند.

ابعاد تربیت:

۱. تربیت عقلانی: توسعه تفکر انتقادی، حل مسئله و مهارت های تحلیلی.
۲. تربیت عاطفی: تقویت احساسات مثبت، همدلی و توانایی مدیریت عواطف.
۳. تربیت اجتماعی: آموزش مهارت های ارتباطی، همکاری و احترام به دیگران.
۴. تربیت جسمانی: توجه به سلامت جسمانی، ورزش و فعالیت های بدنی.



نمودار شماره ۱: ابعاد تربیت، [12]

نقش آموزش و پرورش در تربیت:

نظام آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی، مسئولیت تربیت نسل های آینده را بر عهده دارد. این نهاد با ارائه برنامه های آموزشی، فعالیت های فوق برنامه و محیط های یادگیری، به تربیت کامل افراد کمک می کند.

تربیت اخلاقی:

یکی از جنبه‌های مهم تربیت، توجه به اصول و ارزش‌های اخلاقی است. آموزش و پرورش باید به تربیت دانش‌آموزان در زمینه ارزش‌های انسانی، اخلاقی و اجتماعی بپردازد تا آن‌ها به عنوان شهروندان مسئول و اخلاق‌مدار در جامعه عمل کنند.

تربیت فرهنگی:

تربیت همچنین شامل انتقال فرهنگ، سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی به نسل‌های جدید است. این فرآیند به حفظ هویت فرهنگی و تقویت حس تعلق به جامعه کمک می‌کند.

تربیت در عصر جدید:

با توجه به تغییرات سریع اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی، مفهوم تربیت نیز در حال تحول است. امروزه تربیت باید به نیازهای متنوع و پیچیده جامعه پاسخ دهد و به مهارت‌های قرن بیست و یکم، مانند تفکر خلاق، کارآفرینی و مهارت‌های دیجیتال، توجه کند.

در نهایت، تربیت در آموزش و پرورش یک فرآیند جامع و چندبعدی است که به توسعه همه‌جانبه فرد کمک می‌کند. این فرآیند نه تنها به یادگیری علمی محدود نمی‌شود، بلکه شامل رشد عاطفی، اجتماعی و اخلاقی نیز می‌شود. بنابراین، نظام آموزش و پرورش باید به عنوان یک نهاد کلیدی در تربیت نسل‌های آینده، به این ابعاد توجه ویژه‌ای داشته باشد و برنامه‌های آموزشی خود را به گونه‌ای طراحی کند که به تربیت افراد توانمند، مسئول و متعهد به جامعه منجر شود.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

در الگوی مفهومی ارتباط بین دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش مقوله‌های اصلی و فرعی بدین تربیت می‌باشد، مقوله‌های اصلی عبارتند از حمایت‌های سازمانی که شامل مقوله‌های فرعی از جمله حمایت فرهنگی - حمایت سازمانی که شامل کدهای اولیه خواسته‌های فرهنگی، حمایت مالی، حمایت مدیریتی می‌باشد در مقوله اصلی نظام آموزشی و تربیتی شامل مقوله فرعی آموزش و یادگیری. رشد و موفقیت دانش‌آموختگان. نظام تربیتی مشترک. تربیت بهتر دانش‌آموختگان. تربیت نیروی انسانی. اهداف تربیتی. نظام تربیتی مشترک می‌باشد و در مقوله اصلی تدوین برنامه‌های راهبردی شامل مقوله‌های فرعی تدوین برنامه‌های مشترک و اهداف کلان مشترک می‌باشد و باکدهای اولیه شامل تدوین برنامه‌های مشترک. پروژه‌های مشترک

دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش باید به برنامه‌های کلانی مانند تدوین اهداف مشترک و یا تدوین پروژه‌های مشترک باشند تا در این راستا پیوند عمیق تری بین دو حوزه برقرار گردد، دانشگاه تربیت معلم به منزله متولی تربیت معلم با آرمانها، ساختارهای سازمانی، خط مشی‌ها، قوانین، برنامه‌های درسی و فرهنگ سازمانی خود بستر تربیت معلم را فراهم می‌سازد. کنشگران دانشگاه فرهنگیان با تمامی این داشته‌های سخت و نرم خود سناریوهای هویت معلمی را طراحی و اجرا می‌کنند.

برای بهینه‌سازی ساختارهای دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش نیازمند تغییر نگرشهای حاکم بر جامعه و همچنین وجود فرهنگ سازی در بین دو حوزه با توجه به تغییرات ساختاری مدیریتی و آموزشی هستیم، نتایج حاصل از بررسی

سؤالات نشان می دهد که همکاری آموزش و پرورش و آموزش عالی در تمامی حیطه های شش گانه (برنامه ریزی آموزشی و درسی، تحقیقات آموزشی، آموزش های ضمن خدمت، تربیت نیروی انسانی، تشکیل شورای عالی برنامه ریزی مشترک و اعتقاد مسؤولین نسبت به همکاری دانشگاه تربیت معلم و دانشکده های علوم تربیتی بیش از حد متوسط در افزایش ارتباط و همکاری آنها مؤثر است.

در این مقاله، به بررسی پارامترهای مؤثر در ارتباط بین دانشکده های علوم تربیتی و نهادهای آموزش و پرورش پرداخته شد. با توجه به اهمیت این ارتباط در بهبود کیفیت آموزش و یادگیری، نتایج تحقیق نشان داد که تقویت همکاری ها و تعاملات میان این دو نهاد می تواند به ارتقاء کیفیت آموزشی و تربیت معلمان کارآمد منجر شود. نتایج این تحقیق به چند نکته کلیدی اشاره دارد:

ضرورت هماهنگی در اهداف:

ایجاد هماهنگی بین اهداف آموزشی دانشکده های علوم تربیتی و نیازهای واقعی مدارس از اهمیت بالایی برخوردار است. این هماهنگی می تواند به طراحی برنامه های آموزشی مناسب و متناسب با نیازهای جامعه کمک کند.

افزایش تعاملات مداوم:

برقراری تعاملات مداوم و مؤثر بین اساتید دانشگاه و معلمان مدارس، تبادل تجربیات و دانش های نوین را تسهیل می کند. این تعاملات می تواند به بهبود روش های تدریس و یادگیری در کلاس های درس کمک کند.

توجه به نیازهای محلی:

برنامه های آموزشی باید به نیازهای خاص مناطق و جوامع محلی توجه کنند. این امر می تواند به افزایش اثربخشی آموزش و یادگیری در مدارس منجر شود.

مدیریت موانع فرهنگی و ساختاری:

شناسایی و مدیریت موانع فرهنگی و ساختاری که مانع از همکاری های مؤثر می شوند، از دیگر نکات مهم است. ایجاد فرهنگ همکاری و پذیرش نوآوری ها می تواند به تسهیل این ارتباطات کمک کند.

توسعه منابع و حمایت های مالی:

تأمین منابع و حمایت های مالی برای ایجاد و تقویت برنامه های مشترک آموزشی، می تواند به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری کمک کند.

پیشنهادهای

ایجاد سازوکارهای مؤثر: سیاست گذاران آموزشی باید سازوکارهای مؤثری برای تسهیل ارتباطات و همکاری ها بین دانشکده های علوم تربیتی و نهادهای آموزش و پرورش ایجاد کنند.

برگزاری کارگاه ها و دوره های آموزشی مشترک: برگزاری کارگاه ها و دوره های آموزشی مشترک برای معلمان و دانشجویان می تواند به تبادل تجربیات و ارتقاء مهارت های آموزشی کمک کند.

توسعه پژوهش های مشترک: تشویق به انجام پژوهش های مشترک بین دانشگاه ها و مدارس می تواند به شناسایی چالش ها و فرصت های موجود در نظام آموزشی کمک کند.

در نهایت، تقویت ارتباط بین دانشکده‌های علوم تربیتی و نهادهای آموزش و پرورش می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری در مدارس منجر شود. این ارتباط باید به عنوان یک فرآیند پویا و مستمر در نظر گرفته شود که نیازمند توجه و همکاری تمامی ذینفعان در نظام آموزشی است. با ایجاد و تقویت این ارتباطات، می‌توان به تربیت نسل‌های آینده‌ای توانمند و متعهد به جامعه دست یافت.

در جدول زیر، ۱۵ پارامتر مؤثر در ارتباط بین دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش به همراه اهمیت هر یک آورده شده است:

جدول شماره ۱: پارامتر مؤثر در ارتباط بین دانشکده‌های علوم تربیتی و آموزش و پرورش

پارامتر	اهمیت
هماهنگی در اهداف آموزشی	ایجاد تطابق بین اهداف آموزشی دانشکده‌ها و نیازهای مدارس، به بهبود کیفیت آموزش کمک می‌کند.
تعاملات مداوم	تبادل تجربیات و دانش‌های نوین بین اساتید و معلمان، به بهبود روش‌های تدریس کمک می‌کند.
توجه به نیازهای محلی	طراحی برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای خاص مناطق، اثربخشی آموزش را افزایش می‌دهد.
مدیریت موانع فرهنگی	شناسایی و مدیریت موانع فرهنگی و اجتماعی، به تسهیل همکاری‌ها و ارتباطات مؤثر کمک می‌کند.
توسعه منابع مالی	تأمین منابع مالی برای برنامه‌های مشترک، به بهبود کیفیت آموزش و یادگیری کمک می‌کند.
آموزش مهارت‌های جدید	ارائه دوره‌های آموزشی برای معلمان در زمینه مهارت‌های نوین، به ارتقاء کیفیت تدریس کمک می‌کند.
پژوهش‌های مشترک	انجام پژوهش‌های مشترک بین دانشگاه و مدارس، به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌ها در نظام آموزشی کمک می‌کند.
توسعه برنامه‌های کارآموزی	فراهم کردن فرصت‌های کارآموزی برای دانشجویان، به بهبود مهارت‌های عملی آن‌ها کمک می‌کند.
ایجاد شبکه‌های همکاری	ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین دانشکده‌ها و مدارس، تبادل اطلاعات و تجربیات را تسهیل می‌کند.
توجه به آموزش‌های بین فرهنگی	آموزش مهارت‌های بین فرهنگی، به تقویت همدلی و احترام به تنوع فرهنگی در مدارس کمک می‌کند.
توسعه فرهنگ پژوهش	ترویج فرهنگ پژوهش در بین معلمان و دانش‌آموزان، به تقویت تفکر انتقادی و خلاقیت کمک می‌کند.
برگزاری کارگاه‌های مشترک	برگزاری کارگاه‌ها و سمینارهای مشترک، به تبادل تجربیات و ارتقاء دانش کمک می‌کند.
ایجاد سیستم‌های بازخورد	ایجاد سیستم‌های مؤثر برای دریافت بازخورد از معلمان و دانش‌آموزان، به بهبود مستمر برنامه‌ها کمک می‌کند.
توجه به سلامت روانی معلمان	حمایت از سلامت روانی معلمان، به افزایش انگیزه و کارایی آن‌ها در تدریس کمک می‌کند.
توسعه مهارت‌های رهبری	آموزش مهارت‌های رهبری به معلمان، به توانمندسازی آن‌ها در مدیریت کلاس و ایجاد محیط یادگیری مثبت کمک می‌کند.

منابع

- ۱-بازرگان، عباس ۱۳۹۴، "آغازی بر ارزیابی کیفیت در آموزش عالی ایران: چالشها و چشماندازها"، ترجمه داوود حاتمی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، سال ششم ۱-۶، شماره مسلسل ۱۵ و ۱۲ .
- ۲-پورآمن، بهزاد ۱۳۹۰، بررسی نظرات مدیران وزارت آموزش و پرورش در زمینه نقش آموزش فعلی نیروی انسانی بر بهره‌وری آن وزارتخانه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران .
- ۳-چیت ساز قمی، محمد جواد، ۱۳۹۱، بررسی وضعیت ارتباط دو نظام آموزشی آموزش و پرورش و آموزش عالی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۴-خوهرسندی طاسکوه، علی ۱۳۹۶، نظام ارتباطی آموزش ایران، آموزش متوسطه و آموزش عالی با تأملی بر علوم انسانی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی .
- ۵-دلاور، علی ۱۳۹۱، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، چاپ دهم، تهران، انتشارات رشد
- ۶-صادقی مقدم محمدرضا، زارعی دودجی ابوالقاسم، صادقی مقدم علی اصغر ۱۳۹۱، ارائه رویکرد فازی جدول ارزیابی مدل کانو جهت تحلیل و طبقه بندی ویژگی های کیفیت، فصلنامه مدیریت بازرگانی، ۱۰(۱)، ص ۱۵-۶۰
- ۷-عارفی، محبوبه؛ زندی، خلیل؛ شهودی، مریم ۱۳۹۹، بررسی کیفیت رشته علوم تربیتی در دانشگاه کردستان بر اساس مدل های کانو و گسترش عملکرد کیفیت، فصلنامه اندیشه های نوین تربیتی، ۱۰(۱)، ص ۱۴ - ۱۵ .
- ۸-علاقه بند، علی ۱۴۰۱، مقدمات مدیریت آموزشی، تهران، بعثت .
- ۹-فراستخواه، مقصود (۱۳۹۸، دانشگاه ایرانی و مسأله کیفیت، تهران، انتشارات آگاه .
- ۱۰-قاسمی زاد، علیرضا ۱۴۰۰، چارچوب نظری سنجش کیفیت آموزش رشته های مهندسی در دانشگاه های آزاد اسلامی منطقه یک، فصلنامه پژوهش در برنامه ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی-برنامه ریزی درسی)، ۶۴(۶۴)، ص ۶۹-۱۶ .
- ۱۱-مجتهدی، مهین ۱۳۹۶، نارسایی در نظام تربیت معلم ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی

Investigating Effective Parameters in the Relationship between the Faculty of Educational Sciences and Education for Better Education

Sorayya Dehviri

Master's Student, Educational Technology, Chabahar International University, Iran

Abstract

This article examines the effective parameters in the relationship between the faculty of educational sciences and education and analyzes the challenges and opportunities in this regard. The main goal of this research is to identify factors that can help improve the quality of teaching and learning in schools by strengthening cooperation between universities and educational institutions. The aim of the current research is to present a model of communication between faculties of educational sciences and education. The research is based on the practical purpose and based on the exploratory mixed method, this study intends to investigate this issue and clarify the unknown dimensions and layers of the communication system of education and higher education. Using qualitative and quantitative research methods, data were collected through questionnaires and in-depth interviews with university professors, teachers and school administrators. The results show that several key parameters, including continuous interactions, joint educational programs, and exchange of practical experiences, have a significant impact on improving the quality of education. Also, the existence of structural and cultural barriers, such as the lack of coordination in goals and expectations, were identified as among the main challenges in this relationship. The research shows that strengthening the communication between the faculty of educational sciences and education can lead to the development of educational programs based on the real needs of schools and improving the skills of teachers. This article advises educational policy makers and university administrators to help improve the quality of education and learning in the country's education system by creating effective mechanisms for cooperation and information exchange. The results indicate that the faculties of educational sciences and education should big programs such as the formulation of common goals or the formulation of joint projects in order to establish a deeper connection between the two areas.

Keywords: Faculty of Educational Sciences, Education, Communication, Quality of Education, Cooperation.
